

سیدسعید برآبادی، ۱۵ ساله، از هنرمندان جوان روستای کهنه‌کوه، در حال ساختن یک کلاه محلی روستایی

سعید برآبادی؛ تقویم ۱۵ اکتبر، یادآور روز جهانی توانمندسازی زنان روستایی است که امسال با ۲۳ مهر مصادف شده است. در ایران چند سالی است که پرداختن به این روز جدی‌تر از قبل شده حال آنکه هنوز هم به شعارهایی آغشته است. براساس آمارها، یک چهارم جمعیت جهان را زنان روستایی به خود اختصاص می‌دهند و سازمان ملل معتقد است اگر این تعداد بتوانند به دور از فرهنگ‌های گزینشی و چالش‌های جامعه‌های کوچک، توانمند شوند، نه‌تنها چرخه اقتصادی جهان متحول خواهد شد، بلکه بسیاری از اقدامات فرهنگ‌سازانه و ترویجی در دل همین توانمندسازی قابل اجراست. اما اینها در ایران بیشتر به صورت شعار موردتوجه قرار گرفته و تابه حال هیچ نهادی رسماً یا علناً این موضوع را در دستور کار خود قرار نداده و تلاش‌های جستجوگرچخته هم به‌دلیل حمایت‌نکردن از زنان توانمندشده، عملاً در نیمه‌راه، قابلیت خود را از دست داده‌اند. برای پرداختن به این موضوع، نخستین همایش ملی هنر و ادب سیستان را که این روزها در خانه هنرمندان در حال برگزاری است، بهانه‌ای کرده‌ام برای رودرودشن با زنان روستایی و شهرهای کوچک که هرکدام به زبور هنر آراسته شده‌اند و از رهگذر فعالیت آموزشی و هنر سینه‌به‌سینه حالا لای تارومندی برداشته‌اند. آنها در این گزارش از تجربیات محض خود در مسیری گفته‌اند که تجربه آنها شاید برای زنان شهرهای بزرگ کمی عجیب باشد؛ تجربه‌های مواجهه با فعالیت اقتصادی و چالش‌های تأمین زندگی از راه هنر.

حمایت را در نیمه‌راه رها نکنیم

در روزگاری که شرکت‌های چینی و ترکی، بازار فرش ایرانی را از آن خود کرده‌اند، سیستان، یکی از استان‌هایی است که در زمینه تولید فرش دستنی نه‌فقط در تاریخ، بلکه در شرایط امروز هم جرقی برای گفتن دارد. این را فاطمه دلاور، قالیباف زابلی، که از گرگان به تهران آمده، می‌گوید. او قالیبافی را از مادرش و مادرش از اجدادش آموخته و این هنر سینه‌به‌سینه حالا لای تارومندی برداشته که او به تهران آورده، در حال چرخش است. می‌گوید: «واقعاً می‌بینم اگر فروشی در کار باشد، یک زن بافنده می‌تواند در خانه بماند، هنرش را خلق کند و از این راه علاوه بر مراقبت از خانواده‌اش، زمینه بهبود شرایط مالی را هم داشته باشد». او توضیح می‌دهد قالیبافی برخلاف آستین، یک کار پرسوده‌کننده است که درنهایت سوسی چشم قالیباف را گرفته و خستگی را در تنش باقی می‌گذارد، خاصه امروز که شرایط کار برای زنان توانمندشده با مشکلات فراوانی روبه‌روست: «زنان فعال در حوزه صنایع دستی بی‌پشتیان هستند. اگر پشتیبانی باشد که بتواند از زنان بافنده و فرش‌باف حمایت کند تا روی پای خودشان بایستند، بسیاری از مشکلات اقتصادی روستاها و شهرهای کوچک ما حل می‌شود چون درآمد این هنر خوب است». اما این چالش‌ها چیست که بسیاری از زنان توانمندشده را با خود درگیر کرده. خانم دلاور به چندتایی اشاره می‌کند و درهمین حال، گره بر دار قالی می‌زند، گره‌های او، یادآور گره‌هایی هستند که در زندگی زنان این حوزه وجود داشته و دارد اما به‌نظر می‌رسد است که آنها با آموزش و یادگیری این هنرها، خود را مسلح کرده‌اند، این گره‌ها در حال باز شدن هستند.

مادران غیرت توانمندشدن را دارند

بنیاد کودک زایل از سال ۸۸ کار خود را آغاز کرده اما خانم سالاریور، از سال ۹۰ به این نهاد غیردولتی ملحق شده و تابه‌حال فعالیت‌های مختلفی برای توانمندسازی کودکان و زنان این شهر استان سیستان‌وبلوچستان انجام داده است. او شرایط شهرهایی مانند زایل را از زوایه‌های مختلف مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد و چالش‌های توانمندسازی زنان در این شهرها و روستاها را بررسی می‌کند: «متأسفانه در این دست شهرها، چالش‌ها یکی، دو تا هستند. روز پیش با کتابداری محروم و با آموزش می‌زدم که می‌گفت کتاب‌های به‌دردنخور و اضافی را

تا چه حد هنر و صنایع‌دستی می‌تواند در توانمندسازی زنان روستایی نقش ایفا کنند؟ آیا می‌توان امیدوار بود زنان واردشده به عرصه فعالیت‌های اقتصادی، توان‌آوران نسل‌بعد خانواده‌های خود باشند؟ در شهرهای کوچک و بر از آسیبی که به‌ویژه در استان سیستان‌وبلوچستان وجود دارد، زنان توانمندشده چه تأثیر فرهنگی‌ای خواهند داشت؟ سؤالاتی از این‌دست را با دکتر محمدتقی رخشانی، مدیرمسئول روزنامه محلی زاهدان و یکی از آگاهان و خبرگان محلی در یک استان محروم، مطرح کرده‌ایم:

«به‌نظر می‌رسد حالا با تعریف تازه‌ای از صنایع دستی مواجه‌ایم؛ صنعت یا هنری که می‌تواند زنان را به‌ویژه در جوامع محلی کوچک، به حضور در فعالیت‌های اقتصادی ترغیب کند. در استان سیستان‌وبلوچستان شرایط چطور است؟ آیا از این توانمندسازی حمایت دولتی هم می‌شود؟ در حوزه صنایع‌دستی، بیشترین امکان اشتغال را داریم، اما آنچه به صورت دولتی در حال انجام است، بیشتر نمایشی است. گیر و گرفتاری‌های فراوانی در پروسه اداری وجود دارد که سد را شده؛ عملاً هر چه از مرکز دای می‌شویم، این گرفتاری‌های اداری بیشتر شده و در استان سیستان‌وبلوچستان به بیشترین حد خود می‌رسد. مثلاً یک خانم کارگاه دارد و کار بافت می‌کند، اما حمایتی از او نمی‌شود، یا خیریه‌ای هست که به زنان بدسریست و بی‌سریست رسیدگی می‌کند اما این امکان را پیدا نکرده فعالیت‌های توانمندسازی‌اش را در حوزه بازار و اشتغال به معرض نمایش بگذارد.

به مناسبت ۲۳ مهر روز، جهانی توانمندسازی زنان روستایی

بی‌پشتیبان رهایمان نکنید



سیدسعید برآبادی

این است هیچ پولی برای این کارها وجود ندارد؛ گروهی می‌خواهد برود آنجا؛ به فرض اینکه ما با روابطمان بحث اسکان و خورودخوراک آنها را حل کنیم، هزینه پروازشان را چه کسی خواهد داد؟ هیچ نهادهی نیست در این زمینه پیش‌قدم شود و مسئولان وقت هم در بخش‌های مختلف فقط به این بسنده می‌کنند که اسم‌شان در رسانه‌ها باشد». سالاریور می‌گوید: «به‌همین دلیل، من به‌عنوان یک فعال در بنیاد کودک، سعی کرده‌ام همیشه به صورت مستقل عمل کنم و اعتراف می‌کنم در این کار شبکه‌های اجتماعی خیلی کمک کرده‌اند. مثلاً مدتی سعی می‌کردیم آرزوهای بچه‌های بنیاد را برآورده کنیم، بچه‌ای بود دوچرخه می‌خواست، بچه‌ای بود کمد لباس می‌خواست چون دوست نداشت با لباس‌های چروک برود مدرسه، ما این آرزوها را در فن‌پیج بنیاد می‌گذاشتیم و کسی پیدا می‌شد هزینه برآورده‌کردن آن آرزو را تقبل کند». و قصه به اینجا می‌رسد داستان رحیمه‌خانم را می‌گوید: «رحیمه‌خانم ۱۳سالگی ازدواج کرده و تا ۲۰سالگی چهار بچه‌اش را به دنیا آورده و حالا شوهرش او را رها کرده و رفته. کاری بلد نیست که انجام دهد وگرنه خودش می‌گوید عاشق این رفته و خیاطی یاد گرفته، یک حمایت کوچک نیاز دارد تا بتواند خودش شخشا گلیمش را از آب بیرون بکشد».

آموزش کوتاه، بهره‌وری بالا

آرام و ساکت در غرقه‌اش نشست و پارچه‌های خامه‌دوزی‌شده را به مشتری‌ها نشان می‌دهد. زنان تهرانی تعجب می‌کنند چطور او با سن کمش می‌تواند این نقش‌های ریز روی پارچه‌ها بسازد و خلق کند و لابد در دلشان می‌پرستد برای یادگیری این هنر

بخشی از هنر ما مطلقاً دست خانم‌هاست

نیست و این موضوع به اقتصاد زنان توانمندسازی‌شده ضربه می‌زند. حد تولید از بازار محلی بیشتر است؛ اشباع‌شدن بازار باعث می‌شود امکان تولید از میان برود. اگر بازارهای جهانی و بازارهای دیگر شهرها به‌نوعی با تولیدکننده استان در ارتباط باشند، نه‌تنها این هنر زنده می‌ماند، بلکه زمینه‌ای برای اقتصاد جوامع محلی آنجا و آثار دست‌شان در بازار فرش‌باف، سیوزن‌دوزی، حصیربافی در همین است که مرز این است که تولیدات همسرش را در بازار بفروشد. در حوزه سیستان هم به همین شکل، اصل کار را خانم‌ها با پرده‌بافی، قالی‌بافی ... انجام می‌دهند. پس فرهنگ فعالیت اقتصادی و هنری خانم‌ها در این استان وجود دارد و به‌صورت بالقوه هست اما مشکلات زیادی در این راه وجود داشته و دارد که نمی‌گذارد این پتانسیل، با بالفعل شود.

چه چالش‌هایی در این زمینه وجود دارد؟

یک، مواد اولیه برای کار و دوم، بازار فروش. ما در هر دو حوزه مشکل داریم؛ هنرمندان خام ما، زنانی که در دوره‌ها و به شیوه‌های مختلف توانمند شده‌اند، با چالش تهیه مواد اولیه برای تولید و مشکلات فروش محصولات در آن دست‌شان در بازار مواجهند. بازار فروش، زابلی، علمی و شکل‌گرفته‌ای نیست؛ زن حصیرباف زابلی، مجبور است در خانه هنرش را تولید کند و مردش آن را به در مغازه برای فروش بیاورد. حصیری که قیمتش ۷۰ هزار تومان است در دست این واسطه به کمتر از ۱۰ هزار تومان فروخته می‌شود چرا؟ چون بازار رسمی

زاویه

سنتی، چند سال وقت گذاشته. عجیب اینجاست رقیه زورمرادی، صنعتگر رشته خامه‌دوزی، فقط چهار ماه در موزه شهر زابل کلاس آموزشی رفته تا بتواند این هنر باستانی را در دل شهر زابل زنده نگه دارد و حالا کیفیت تولیداتش به حدی رسیده که می‌تواند به‌عنوان یکی از نمایندگان هنر و فرهنگ سرزمینش، در این نمایشگاه حضور داشته باشد. به گفته خودش، این از ویژگی‌های صنایع دستی است که در ظرف مدت کمی می‌تواند با توانمندسازی خانم‌های یک خانه، چرخه اقتصادی آن خانواده را متحول کند: «در حال حاضر به همراه خواهرم به این کار مشغولیم، اما چون کارآموز هم داریم، می‌توانیم به امید ایجاد کارگاهی باشیم تا علاوه بر تولید در زمینه خامه‌دوزی، این رشته هنری را هم آموزش دهیم». بایین‌همه، زورمرادی گله دارد به دلیل توجه‌نکردن مسئولان به زنانی که خودشان آستین بالا زده‌اند تا در چرخه اقتصادی خانواده و شهرشان تأثیرگذار باشند: «متأسفانه تابه‌حال به ما هیچ کمک و تسهیلاتی داده نشده و اگر می‌توانستیم از این تسهیلات استفاده کنیم، امروز کارگاهی داشتیم که علاوه بر گسترش تولیدات، به تعداد بیشتری از دختران و زنان شهرمان آموزش دهیم».

نگاه تعاونی کم‌شده

مریم هنرور حدود ۱۰ سال است که تلفیقی از سکه‌دوزی، دکمه‌دوزی و فرش سیستان را به‌صورت یک اثر هنری- تزئینی ارائه می‌کند که به‌نوعی شمه و‌ذوق او در توجه دوباره به هنرهای سنتی استان سیستان‌وبلوچستان را نشان می‌دهد. چند سالی است تولید فرش سیستانی و انواع فرش دستنی در استان کاهش پیدا کرده و هنرور، سعی کرده با ترکیب تکه‌های قدیمی و دست‌دوم‌فرش‌ها با هنرهای سکه‌دوزی و دکمه‌دوزی آن دیار، آثار تزئینی کوچک و بزرگ را به بازار عرضه کند. کارگاه او در زابل، پنج عضو دارد که توانسته‌اند از راه همین هنر، بخشی از بار اقتصادی خانواده را به دوش بکشند: «افراد حاضر در کارگاه ما، از نظر میزان تحصیلات متنوع هستند؛ مثلاً خواهر خودم تحصیل‌کرده است اما در زابل پیداکردن کاری مرتبط با رشته تحصیلی واقعاً مشکل است، بنابراین در کارگاه فعالیت می‌کند. همین‌طور، شاکرادی دارم که دو بچه دارد و خرج زندگی‌اش را از همین‌راه تأمین می‌کند. او می‌گوید در زابل، نه‌فقط اقتصاد بازار خراب است، بلکه چون در بسیاری از شهرستان‌ها، انتخابات‌های محدودی برای زنان در حوزه کار وجود دارد، یا باید بروی در اداره‌های دولتی مشغول به کار شویی یا سرمایه‌ای داشته باشی که در بازار برای خودت کاری مهیا کنی، فارغ از اینها کار بسیار کم است؛ نه کارخانه‌ای وجود دارد و نه تعداد شرکت‌های خصوصی به اندازه شهرهای بزرگ است». آن‌طور که از صحبت‌های هنرور برمی‌آید، یادگیری هنرهای سنتی و دستی در چنین استان‌هایی یک راه مهم و نجات‌بخش است؛ برای زنانی که می‌خواهند حضور فعالی در زندگی خود یا خانواده داشته باشند: «فارغ از اینها وقتی یک هنرمند صنایع‌دستی وارد این عرصه می‌شود، با یک‌سری مشکلات تازه مواجه می‌شود؛ تحصیلاتی هست که نمی‌شود آنکار گذران کرد. از یک طرف دیگر به خاطر نر بودن، کمتر مورد باور عمومی قرار می‌گیریم و همین موضوع عمل به وعده‌هایی را که مسئولان یا سرمایه‌گذاران می‌دهند، با مشکل مواجه می‌کند. اما به‌نظرم زنان سرزمین سیستان به یک خودباوری رسیده‌اند؛ کارگاه‌های صنایع‌دستی اگر مورد حمایت قرار گیرند، می‌توانند نشان‌دهنده این خودباوری باشند. من در کارگاه خودم هیچ‌گونه مشکلی در زمینه تولید ندارم و می‌توانم بازارهای فروش‌اش را هم فراهم کنم. اما اگر در نزد مسئولان باوری برای حضور من در عرصه اجتماعی، اقتصادی و جامعه وجود داشته باشد، من می‌توانم کارم را توسعه دهم و تعداد بیشتری نیرو را کارگاه داشته باشم و تولیدات بهتر و متنوع‌تری هر روز عرضه کنم».

ایرادی ندارد، مردم سیستان‌وبلوچستان از دولت اعطای فرصت می‌خواهند؛ مثلاً اعطای فرجه ۱۰ساله مالیاتی و عوارضی به اشتغال‌آفرینان استان.

اگر میزان توانمندسازی زنان افزایش پیدا کند، شاهد کاهش آسیب‌های استان خواهیم بود؟
برای پاسخ این سؤال به آمارها مراجعه کنیم. براساس آمارها، از جمعیت دو میلیون و ۵۰۰ هزار نفری استان سیستان‌وبلوچستان، ۵۰۰ هزار نفر تحت پوشش کمیته امده قرار دارند و صد هزار زن سرپرست خانوار داریم، اگر این صد هزار زن شاغل باشد، چقدر بچه‌ایشان بدون مشکل خواهند بود؟ مگر نه اینکه وقتی زنی شغل نداشته باشد، مجبور است برای گرفتن کمک و امکانات دستش را جلو دیگران دراز کند؟ حالا اگر خودش روی پای خودش بایستد، وضع کاملاً فرق خواهد کرد.

فرهنگ و هنر چقدر می‌تواند در توانمندسازی زنان نقش داشته باشد؟
یکی از حوزه‌هایی که زنان در آن می‌توانند فعالیت و اشتغال‌آفرینی داشته باشند، حوزه فرهنگ و هنر است. بخشی از هنر ما به‌طور مطلق دست خانم‌هاست؛ مثلاً سیوزن‌دوزی که به‌نوعی بخشی از هویت ماست، مثل قالی سیستان که بخشی از هویت ماست. برای این مثال با ۱۰میلیون تومان در حوزه فرهنگ می‌شود یک شغل ایجاد کرد اما برای ساخت یک کارخانه سیمان میلیاردها تومان هزینه لازم است که درنهایت هم صد نفر نیروی کار را به اشتغال درمی‌آورد. پس سرانه سرمایه برای ایجاد یک شغل در حوزه فرهنگ به‌مراتب کمتر از سرانه اقتصادی تولید یک شغل در حوزه‌های صنعتی است.

دختران ومادران

داستان آن زنان روستایی را

شنیده‌اید که برای قبول مسئولیت زندگی قسم خوردند هرگز ازدواج نکنند. جیل پیترز، عکاس مشهور آمریکایی، در یک پروژه عکاسی و مستندسازی به سراغ گروهی از زنان در کشور آلبانی رفته که نمی‌خواستند راهب صومعه‌سرا باشند. آنها به این دلیل ازدواج نکرده‌اند که مسئولیت محافظت از خانه و خانواده خود را به طریق اینکه در اجتماع خود تغییر نقش داده و به‌جای زن تبدیل به مرد شوند، به دست آورده‌اند. قرار نیست در ایران هم چنین اتفاقی بیفتد اما مشکلات دیگری بر سر راه دختران روستا هست؛ همان دخترانی که دوست دارند دیگر به شهر بیایند و علاقه‌ای به شنیدن نام دختر روستا ندارند؛ در این روزگار که به شوخی می‌گویند سرعت اینترنت روستاها از تهران بیشتر است. پشت‌بام بیشتر خانه‌های کاهگلی یا آجری و کامپیوزت‌شده میزبان دیش‌هایی است که نگران فرودآمدن مأموران به هلیکوپتر نیستند. گوشی‌های موبایل و دسترسی به فضاهای مجازی که دیگر جزء عادات روزانه است. سبک زندگی تغییر کرده، فرقی هم نمی‌کند که ساکن روستا باشید یا شهر. همان سریال ترکیه‌ای «فاطمالک» یا نمونه‌های مشابهش را همه زنان دنبال می‌کنند با این تفاوت که یکی به وقت می‌بیند و دیگری تکرارش را. یکی جلو تلویزیون و مثلاً در حال استراحت، یکی دیگر سفره گل‌های عفرا یا چایی‌اش را پنهان کرده در مقابلش جمجمه گذاشته و تخمه‌های هندوانه را برای فروش خالی می‌کند. در این‌روزهاست که با نقش پررنگ زنان در فعالیت‌های اقتصادی جای خالی گسترش فکر و اندیشه مطرح می‌شود؛ زنانی که زمانی مادران دل‌بزرگ و مهربان بودند آیا دچار تضاد فرهنگی



نشده‌اند؟ اتفاقاتی که در سریال‌های خارجی می‌افتد کمترین سختی با فرهنگ ایران ندارد. با فرودآمدن امواج طاعن‌شده از ماهواره‌ها اتفاقاتی نیز در درون اندیشه و فکر زنان ما هم رخ می‌دهد که شاید آسیب‌هایی که از این منظر بر پیکر خانواده وارد می‌آیند فراتر از حد توان باشد. این‌روزها دیگر الگوی زن روستایی و زن شهری در هم تنیده شده است. دختران جوان در جریان آخرین مدها و لباس‌ها و حتی اخبار افراد مشهور هستند. برای آنها گاهی روستا مکانی کوچک است که منتظرند با ورود به دانشگاه از آن فرار کنند. آنانی که درنهایت روستا زادگاه خود را برای ادامه زندگی انتخاب کرده‌اند در جریان مسائل مختلف زندگی پایتخت هستند و در حال کوششی ناکام برای پیاده‌کردن همان نحوه زندگی خود؛ تلاشی با نتیجه‌ای ناهض؛ تلاشی که درنهایت بر گرفته از آرزوهای فروخته‌ه آنان است؛ دخترانی که اکنون کمترین میزان تحصیلات آنان فوق‌دیپلم و دیپلم است؛ دخترانی که برای حضور و فعالیت در اجتماع و کار تلاش می‌کنند و دخترانی که دیگر قرار نیست مانند مادرانشان به دوشیدن گاوها و درو در مزرعه علاقه داشته باشند. حتی چوپانی را نیز دیگر برای فرزندان خود کاری حقیرانه می‌دانند. در این‌روزگار پرتضاد چه رنوشتی در انتظار دختران و مادران است؛ مادران و دخترانی که فقط در دیدن سریال‌ها فصل مشترک پیدا می‌کنند.

سیدسعید برآبادی، ۱۵ ساله، از هنرمندان جوان روستای کهنه‌کوه، در حال ساختن یک کلاه محلی روستایی

تجربه ما

زنان روستایی طرفدار کتاب

مریم حسینی؛ به‌تازگی دبیرکل سازمان ملل متحد در پیامی به مناسبت روز بین‌المللی دخترچرخه‌ها خواستار سرمایه‌گذاری بر روی دختران نوجوان به‌منظور تضمین حقوق آنان و آینده مشترک همگان شد. در این پیامی ه‌چند سهم اندکی برای دخترکان روستایی دنیا در نظر گرفته شده اما در متن آن آمده است: «آرمان‌های توسعه پایدار که به‌تازگی تصویب شده است به‌درستی شامل اهداف کلیدی برای برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان و دختران است. این آرمان‌ها فرصتی برای تعهد جهانی فراهم آورده‌اند تا مانع انتقال فقر، خונست، محرومیت و تبعیض از نسلی به نسل دیگر شده و به دیدگاه ما برای زندگی با عزت برای تمام افراد بشر تحقق بخشد. اکنون وظیفه ماست تا در راستای تحقق آرمان‌های توسعه‌ پایدار قدم نهاده و به قول‌هایمان برای ایجاد تمامی فرصت‌هایی که دختران با ورود به دوران بزرگسالی سزاوار آنها هستند، تا سال ۲۰۳۰ جامه عمل بپوشانیم. این، بدین معنی است که آنان را قادر کنیم تا از ازدواج در سنین کودکی و بارداری ناخواسته اجتناب کرده، در برابر انتقال «آج‌آوی» از خود محافظت کنند، از سخته زنان ایمن بمانند و تحصیلات و مهارت‌های مورد نیاز جهت تحقق‌بخشیدن به پتانسیل‌های خود را کسب کنند. همچنین حصول اطمینان از سلامت جنسی و حقوق باروری ضروری است. دختران در تمام اقصانقاط جهان باید بتوانند زندگی خود را عاری از ترس و خشونت پیش برند. چنانچه به این پیشرفت درباره دختران دست یابیم می‌توانیم شاهد پیشرفت در سراسر جامعه باشیم». دبیرکل در بیانیه‌اش به یکی از قول‌های مهم مسئولان دنیا اشاره کرده است: «رهبران جهان بلافاصله پس از تصویب آرمان‌های توسعه‌ پایدار در ماه گذشته شاهد هشدارى از سوی ملاله یوسفزى، برنده جایزه صلح نوبل، بودند و این در حالی بود که جوانان سراسر دنیا در صحن مجمع عمومی در دو طرف او قرار داشتند». وی تأکید کرد: «به ما قول دهید که به تعهدات خود عمل کرده و برای آیدمان سرمایه‌گذاری می‌کنید». حمله به ملاله را سخته سال قبل در روز بین‌المللی دخترچرخه‌ها محکوم کردم و خواستار فرصت‌های بیشتر برای دختران در تمام نقاط جهان شدم. امروز شجاعت او و همسالانش را تحسین می‌کنم که تنها به دنبال فرصتی برای ادای سهم خود در دنیای ما هستند. دبیرکل در بیانیه‌اش درخواست کرده است: «بیایید برای سرمایه‌گذاری بر روی دختران نوجوان امروز عزم خود را جزم کنیم؛ در نتیجه آنان قادر خواهند بود تا به‌عنوان شهروندان، رهبران سیاسی، کارآفرینان، مدیران خانه‌های خویش و سایر موارد با قدرت حاضر شوند. این موضوع می‌تواند ضامن حقوق آنان و آینده مشترک ما باشد». اما ما در ایران چه کار می‌توانیم بکنیم؟ چگونه می‌توانیم این نکته‌ها را به یاد آوریم. برای برخی از مناطق کشور اتفاق‌های خوبی فارغ از کمک مسئولان در حال رخ‌دادن است. گاهی هم همه چیز می‌تواند از یک کتابخانه آغاز شود؛ یک کتابخانه کوچک در گوشه‌ای از خانه‌ای یا مسجدی با تکیه روستا. کتابخانه‌ای که اتفاقاً کتاب‌های خواندنی داشته باشد. می‌شود ۴۰تا کتاب دوست‌داشتنی کودک و نوجوان را کنار هم جمع کرد، بعد علاوه بر دختران کوچک از زیر کار در رو، مادران را هم آورد. می‌شود به‌جای اینکه رقبی برای دیگر فعالیت‌های مذهبی و فرهنگی و اردوی راهبان نور بتراشیم سراغ طرح اشتغال‌آفرینی رفت؛ مثلاً کارگاه بافت صنایع دستی راه انداخت و این تفاوت که مسئولیت فروش را برعهده صاحب و بیوان از فروش آنها درآمدی برای دخترکان و مادرانشان فراهم کرد یک مقدارش هم برای کتابخانه کنار گذاشته شود. این‌گونه هم می‌شود عضو کتابخانه بود، هم صنایع دستی درست کرد و هم فروخت و پول گرفت و هم کنار هم جمع شد. هم می‌شود دسته‌جمعی فیلم‌های مهم روز را دید. هم می‌شود دسته‌جمعی به گردش رفت. این فقط یکی از راه‌هایی است که این روزها زنان در گوشه‌وکنار روستاها‌ی افزایش فکر و اندیشه انجام می‌دهند. زنان زیادی هستند که در قالب تعاونی‌ها به روستاهای دوروزدیک سفر می‌کنند. تعاونی راه می‌اندازند و اتفاقاً کتاب را فراموش نمی‌کنند. سال گذشته جشنواره‌ای برای گسترش کتابخوانی در روستا آغاز به کار کرد. از این طریق مجموعه‌ای از طرح‌ها و ایده‌های خلاقانه و ابتکاری به دبیرخانه نخستین «جشنواره روستاهای دوستدار کتاب» ارسال شد که این روزها در قالب کتابی به نام «پیشنهادهایی برای ترویج کتابخوانی در روستا» جمع‌آوری و منتشر شده است. نخستین «جشنواره روستاهای دوستدار کتاب» که سال گذشته از سوی معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و با مشارکت تشکل‌های مردم‌نهاد و دستگاه‌های دولتی برگزار شد بر آن بود تا اقدامات انجام‌شده در روستاها در عرصه کتاب و کتابخوانی و نیز از پیشنهادهای ابتکاری در حوزه کتاب و کتابخوانی در روستاها حمایت کند و فعالیت‌های فرهنگی و ترویجی مرتبط با کتابخوانی را که با مشارکت مردم و دستگاه‌های فعال در روستا انجام شده یا اجرای آن برای آینده پیش‌بینی شده است معرفی کند. پس از اعلام فراخوان و در مهلت مقرر، ۶۲۰ روستا، و بسیاری با چندین طرح، در این جشنواره شرکت کردند که درنهایت طرح‌های ۱۰ روستا، برگزیده و از آن تقدیر شد. در مقدمه کتاب می‌خوانیم «کتاب پیشنهادهایی برای ترویج کتابخوانی در روستا، رواقع یکی از مهم‌ترین کارکردها و اهداف نخستین جشنواره روستاهای دوستدار کتاب را نشانه رفته است: گردآوری ایده‌های ناب و کاربردی در حوزه ترویج کتاب و کتابخوانی و قرارگرفتن آن در دسترس علاقه‌مندان به‌طوری‌که هر فرد و نهادی که مایل باشد می‌تواند با این طرح‌ها و نکات کلیدی هرکدام، همچنین با درنظرگرفتن ویژگی‌های بومی و مخاطبانی از این ایده‌ها استفاده کند و آن را ارتقا بخشد». به‌عنوان نمونه، یکی از طرح‌های برگزیده در این جشنواره پیشنهاد بهره‌گیری از اماکن تاریخی در راستای ترویج کتابخوانی است. مردم روستای ابوسان در خراسان رضوی، ارگ تاریخی دوره قاجار در روستای‌شان را کتابخانه کردند؛ تا علاوه بر حفظ این بنای تاریخی، کتابخانه‌ای هم در اختیار روستاییان قرار گرفته باشد. آرام‌دهندگان این طرح همچنین پیشنهاد داده‌اند مکان‌هایی مانند حمام‌های عمومی، اماکن قدیمی و متروک ... می‌تواند در روستاها به‌عنوان کتابخانه مورد بهره‌برداری قرار گیرند. به نظر پیشنهاددهندگان این طرح از آنجا که با گسترش گازرسانی به بسیاری از مناطق روستایی، خانه‌ها خود دارای حمام شده‌اند و حمام‌های عمومی اکنون بناهایی متروک و غیرقابل استفاده‌اند می‌توان با تغییر کاربری از آنها استفاده بهینه کرد و به حفظ‌شان به‌عنوان یک اثر تاریخی باری رساند. این کتاب یک قدم مثبت برای افزایش خلاقیت و گسترش توانایی برای زنان است. کتاب «پیشنهادهایی برای ترویج کتابخوانی در روستا» از سوی «دبیرخانه جشنواره روستاها و عشایر دوستدار کتاب» و با همکاری ابراهیم حدیدی، مهدی حسینی، منیژه وثوق و مهناز مینایی، توسط نشر شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر»، در ۳۰۰۰ نسخه و در سال ۱۳۹۴ منتشر شده است. مرضیه بنیان‌تیا، دبیر اجرایی نخستین دوره جشنواره روستاهای دوستدار کتاب و نیز مهتاب یعقوبی، در تهیه تدوین کتاب، با گردآورندگان همکاری داشته‌اند. شاید این‌گونه تجربه‌ها بتواند تجربه ایرانی برای کام‌بردداشتن در مسیرهایی موفق برای زنان و دختران ساکن روستا باشد.